

یادداشت ۱۱

## گزارش یازدهمین روز محاکمه‌ی حمید نوری (عباسی) از استکهلم امیرجوهری لنگرودی

جمعه ۱۲ شهریور ۱۴۰۰ برابر با ۰۳ سپتامبر ۲۰۲۱



روز جمعه یازدهمین نشست دادگاه حمید نوری در دادگاه مرکزی استکهلم پایتخت سوئد در سالن ۳۷ برگزار شد.

در دادگاه امروز سومین شاکی و شاهد مهدی برجسته گرمرودی بود که از کشور سوئیس در دادگاه حضور داشت. یادشده در سال ۱۳۶۰ به جرم جانبداری از سازمان مجاهدین خلق دستگیر می شود و حدود دو تا سه سال در زندان گوهردشت سپری کرده است. مهدی از جان به در بردگان کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ است.

در همان دقایق آغازین دادگاه روز جمعه (۰۳ سپتامبر ۲۰۲۱) با درخواست دادستان و رایزنی در پشت درهای بسته، با تمدید حکم بازداشت حمید نوری تا ۲۵ شهریور برابر ۱۶ سپتامبر موافقت شد. دادستان همچنین خواستار محدودیت‌های ویژه برای متهم شده است.

قابل ذکر است که از امروز وکیل مدافع جدیدی در دادگاه حمید نوری او را همراهی می‌کرد. از زمان بازداشت متهم تا به امروز این چهارمین باری است که وکیل مدافع او تغییر می‌کند.

یکی از اتفاقات حاشیه‌ای روز جمعه دادگاه در سالن خبرنگاران اتفاق افتاد. بنا به گفته خبرنگاران حاضر، شخصی که هر بار از سفارت در این سالن

حاضر می‌شود به خاطر گرفتن عکس از خبرنگاران و با اعتراض حاضران از سالن اخراج شد. در این سالن در هر جلسه برخی از شاهدان نیز حضور دارند و جریان دادگاه را دنبال می‌کنند.

از دیگر رخدادهای این روز دادگاه به مانند بخش‌های روزهای پیشین فعالان سیاسی گروه‌بندی‌های مختلف در بیرون دادگاه تجمع نموده و شعار داده و خواهان محاکمه کل سران نظام اسلامی از جمله ابراهیم رئیسی عضو " هیئت مرگ" آن روزگار و رئیس دولت فعلی رژیم اسلامی شدند.

حمید نوری به صدای تجمع‌کنندگان مخالف جمهوری اسلامی در بیرون ساختمان دادگاه اعتراض کرد و گفت: «این‌ها را ببرید در بیابان داد بزنند.»

پس از آن قاضی دستور داد که جلسه دادگاه به مدت ۲۰ دقیقه متوقف شود تا پلیس به تظاهرکنندگان یاد آور گردند که از بلندگو شعار ندهند. به روال معمول در ابتدای جلسه، وکیل مهدی برجسته یک معرفی کوتاه ای از او به دادگاه ارائه کرد:

مهدی برجسته تا قبل از دستگیر شدن در تهران زندگی و تحصیل می‌کرد. بعد از آزادی از زندان، پس از چندی از ایران خارج می‌شود، چندین سال در کمپ آمریکایی‌ها در عراق زندگی کرد و از ۱۳ سال پیش در سوئیس زندگی می‌کند. برپایه بازجویی‌های او در نزد پلیس، در زمان اعدام‌های جمعی، مهدی را دو بار پیش هیئت مرگ بردند. او تعریف می‌کند: که چگونه از اعدام‌رهایی پیدا کرد. او در گوهردشت چندین بار "حمید نوری" را ملاقات کرده است.

دادستان از مهدی برجسته، دلیل دستگیری اش را پرسید و او توضیح داد که به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در مهرماه سال ۱۳۶۰ دستگیر شده است.

مهدی برجسته توضیح داد که از سال ۱۳۶۱ او را به گوهردشت بردند و سال ۱۳۶۲ در آنجا حکم ۱۰ سال زندان خود را دریافت کرد. او سال ۱۳۶۴ به زندان قزلحصار منتقل شد. پس از آن بار دیگر زندانیان تقسیم شدند و گروهی به گوهردشت و گروهی را به اوین بردند و برجسته دوباره به زندان گوهردشت منتقل شد. برای روشن‌گری بیشتر باید گفت:

«مهدی ۱۰ سال زندان بود و این ۱۰ سال درسه زندان قزل‌حصار، اوین و گوهردشت گذراند. دو دوره مختلف در گوهردشت بود. وقتی سال ۱۳۶۷ به گوهردشت منتقل شد، ۶ ماه بعد، اعدام‌های دسته جمعی شروع شد.

طی گفتگو دادستان درباره مسئولان زندان گوهردشت از مهدی برجسته پرسید؛ که چه کسی اداره زندان را به عهده داشتند؟

مهدی برجسته توضیح داد که از همان سال ۱۳۶۰ محمود لشکری را می‌دید، اما بقیه مسئولان را نمی‌شناخت. او گفت یک سال را در انفرادی گذراند و سپس به فرعی منتقل شد و اکثر زندانیانی که آنجا بودند اعدام شدند.

دادستان از مهدی برجسته پرسید: بار دوم که به گوهردشت منتقل شد، مسئولان زندان چه کسانی بودند؟

برجسته توضیح داد: ناصریان (قاضی مقیسه) همه کاره زندان بود و لشکری نیز سرپاسدار بود. او می‌گوید: ناصریان را از صدایش می‌شناخت، چون وقتی زیربازجویی بود صدایش را شنیده بود و بعدا فهمید که ناصریان همان قاضی مقیسه است.

مهدی برجسته روایت کرد: که در نخستین دوران حبس در گوهردشت او را به یک تاریکخانه بردند و دوباره همین صدا (ناصریان) را شنیده است. دادستان پرسید: آیا بار دومی که به گوهردشت منتقل شد او (ناصریان) را دید؟

مهدی برجسته می‌گوید: بله ناصریان به بند آمد و همه را تهدید می‌کرد تا باعث رعب و وحشت شود.

برپایه اظهارات برجسته، ناصریان همه کاره زندان بود، اگر کسی کاری داشت مثلا نیاز داشت، وکالتی بدهد باید با ناصریان هماهنگی می‌کرد.

او درباره حمید نوری (عباسی) نیز چنین توضیح داد:

«حمید عباسی کمک دادیار بود و اکثرا دنبال ناصریان بود، همیشه پشت سر ناصریان راه می‌رفت و جلوتر از او حرکت نمی‌کرد. ناصریان رئیس زندان بود و حمید نوری کمک حال او بود.»

همچنین به گفته برجسته، ناصریان و عباسی اکثر مواقع با هم بودند.

برجسته زندانی سابق تأیید کرد: که به دفعات حمید نوری (عباسی) را دیده، اما اولین باری که نوری را دید در فاصله دو سه متری او نشسته و ناصریان هم حضور داشت.

مهدی برجسته افزود:

«آنها را زمانی دیدم که درحسینیه روی زمین که محوطه وسیعی بود، نشسته بودند. آنها همه را آنجا جمع کرده بودند، دو هفته قبل از شروع اعدام‌ها بود که او را دیدم. نوری هردو یا سه ماه یک بار با ناصریان می‌آمد و دوری در راهرو می‌زدند.»

دادستان درباره علت حضور آنها دو هفته تا ۲۰ روز قبل از شروع اعدام‌ها درحسینیه پرسید و مهدی برجسته گرمرودی چنین توضیح داد:

«داود لشکری دستورداد همه درحسینیه جمع شوند و ناصریان و حمید نوری هم آمدند. ناصریان از زندانیان می‌پرسید: کارت‌تان چیست؟ ناصریان اعلام کرد: ما می‌خواهیم شما را به بند دیگری منتقل کنیم و آنجا باید کار کنید. وقتی این را گفت همه‌های بین بچه‌ها شروع شد و تعدادی گفتند: ما کار نمی‌کنیم. ابتدا زندانیانی که مریض بودند گفتند: کار نمی‌کنند و فکر کنم دو سه نفر دیگر هم گفتند کار نمی‌کنند. من آنجا به ناصریان گفتم: من هم کار نمی‌کنم. و بالاخره تعداد زیادی از زندانیان دست‌شان را بالا کردند که کار نمی‌کنند و ناصریان همان موقع به عباسی گفت: اسامی این‌ها را بنویس. ولی وقتی تعداد بیشتر از ۲۰ نفر شد گفت: هرکسی نمی‌خواهد کار کند به عباسی بگوید. اکثر مواقع عباسی یک دفترچه داشت که چیزهایی که ناصریان به او می‌گفت را در این دفترچه یادداشت می‌کرد.»

عباسی آمد و گفت: اسامی کسانی که می‌خوانم با وسایل بیرون بیایند. حدس می‌زدیم ما ۲۳ نفر که کار نکردیم به انفرادی ببرند.

داوود لشکری گفت: بیرون بیایید و ما از در بند بیرون رفتیم. آن زمان اسم بندی که من بودم سالن ۱۳ نام داشت و من در طبقه دوم بودم. بدون اینکه کاری با ما داشته باشند از پله‌ها ما را بالا بردند و در بندی را باز کردند و گفتند داخل بروید.»

دادستان در باب اعدام‌ها پرسید :

مهدی برجسته، شواهد خود در باب اعدام‌های سال ۶۷ را به دادگاه ارائه داد. وی با اشاره به این که پس از شروع اعدام‌های گسترده، دریک بند از زندانیان از ۱۸۰ زندانی فقط ۴۰ نفر باقی مانده بود، گفت «هیات عفو» وجود نداشت و «برای ما صد در صد معلوم شد که اعدام در کار بوده و هر کسی را از این‌جا بردند، دیگر او را نمی‌بینیم.»

وی در این دادگاه شواهدی از شروع اعدام‌ها در زندان داد و گفت: زمانی که کشاکش بین زندانی و " هیئت مرگ " شروع شد، چیزی که «برای ما عجیب بود، این بود آن‌ها که حکم زندان دارند، چرا اعدام می‌شوند؟»

برجسته گرمرودی درباره حضورش در جلسه هیات مرگ اعدام‌های سال ۶۷ نیز گفت: که اعضای "هیئت مرگ" در یک جلسه پنج دقیقه‌ای به او گفته بودند که باید سازمان مجاهدین را محکوم کنی و «توبه‌نامه بنویسی» و او نیز گفته بود که «سازمان مجاهدین را محکوم می‌کنم، توبه می‌کنم و می‌خواهم دنبال زندگی‌ام بروم.»

مهدی برجسته توضیح داد و گفت: اولین بار که من نشسته و کاغذی داده بودند تا توبه‌نامه بنویسم. شنیدم ناصریان گفت: عباسی کجایی؟ عباسی گفت: من اینجا هستم. ناصریان به عباسی گفت این‌ها را بردار و ببر. عباسی نام و نام پدر زندانیان را خواند. ناصریان کاغذ را از من گرفت و گفت: برو آنجا بنشین. تا بعد از ظهر مرا صدا نکردند. بعد از ظهر به ما گفتند پشت سر هم بایستید و دست‌تان را روی شانه‌های هم بگذارید. سپس ما از پله‌ها بالا رفتیم و ما را به سلول انفرادی انداختند. مرا هم یک پاسدار هل داد و انداخت داخل سلول انفرادی. ما مجاز بودیم در سلول انفرادی چشم‌بند خود را برداریم.

این زندانی سابق در بخش دیگری از شهادت خود توضیح داد که در جلسه‌ای که اعضای "هیئت مرگ" در آن حضور داشتند، ابراهیم رئیسی را نیز دیده است.

برجسته گرمرودی از راهروی مرگ و "هیئت مرگ" صحبت به میان آورد و از نقش حمید عباسی که امروز به نام حمید نوری می‌شناسند و همین‌طور از لشکری و ناصریان یاد کردند. اینان در زندان گوهر دشت کسانی بودند که زندانیان را از هیئت مرگ به سوی دارهای مرگ می‌بردند.

او شهادت داد که در روز ۱۵ مرداد ۶۷ در برابر هیات مرگ قرار گرفته و بانوشتن توبه‌نامه، برائت از سازمان مجاهدین و «منافق» خواندن آن‌ها از اعدام رهایی یافته است.

مهدی شهادت داد که حمید نوری دستیار ناصریان در زندان بوده و اوامر او را در دفترچه‌ای یادداشت و بعد اجرا می‌کرده است. شاهد گفت: با حمید نوری بارها در زندان روبه‌رو شد.

در برابر اظهارات مهدی برجسته، دادستان و نیز وکیل حمید نوری، «توماس سودرکوئیست» پرسش‌هایی را طرح کردند.

از جمله اینکه؛ دادستان چند مورد در باره افراد و تاریخ‌ها پرسید و او گفت: همین الان توضیح دادم.

دادستان گفت: این با بازجویی اداره پلیس تفاوت دارد یادت است در اداره پلیس چی گفتی؟ او گفت: نه

وقتی هم وکیل عباسی روی اینطور مسائل مانور داد و سؤال کرد گفت یادم نمی آید او (وکیل عباسی) از روی نوشته بازجویی اداره پلیس برایش خواند و مهدی هم در توجیه گفت خوب طبیعی است بیش از سی سال از آن تاریخ می گذرد هم چیز در ذهن آدم نمی ماند.

و آنگاه که وکیل حمید نوری، "توماس سودرکوئیست" از گفته او و محور های بازجویی وی با پلیس تناقضاتی را بیرون کشیده و در برابر او نهاد.

وکیل نوری گفت: چطور این بازجویی و حرف هایی که در سال ۲۰۱۹ می گذرد را یادت نیست اما مسائل بیش از سی سال قبل را به یاد داری؟

همچنین انگار در یک مورد هم ظاهر را " در اداره پلیس گفته بود ۲ بار نزد هیئت مرگ رفته ولی در دادگاه روی سه بار تاکید داشت. در باره کروکی راهرو مرگ و محل اتاق "هیئت مرگ" ، وکیل نوری از طول و عرض راهرو پرسید که با اظهارات پیشین اش در اداره پلیس متفاوت بود. در خصوص لنگی که از سال ۶۱ بعنوان چشم بند می بسته سؤال شد.

وکیل حمید نوری به اظهاراتش در خصوص کروکی ای که در اداره پلیس کشیده بوده، یاد اور شد، که وی محل استقرار هیئت مرگ را داخل راهرو کوتاه کشیده بوده ولی اینجا تاکید داشت در راهرو اصلی بوده. آنگاه که وکیل نوری به این تناقض اشاره کرد.

مهدی گفت: شاید یک مقداری (یک یا دو متر) فرو رفتگی بوده است. در مجموع به گونه ای بهم ریخته پاسخ می داد. که دادستان به او گفت: این اسامی و بعضی چیزها را مثل اینکه وقت نهار با مراجع به گوشی تلفن ات، تغییر دادی!

یا در مورد اینکه از کجا فهمیدی این افراد را اعدام کردند گفت: توی انفرادی روی دیوار نوشته بود از خون ما... که دادستان می گفت: آیا این دلیل محکمی است؟

موضوع حمل طناب ها با فرغون نیز مورد دیگری بود که وکیل نوری گیر داد و گفت: تو در بازجویی پلیس گفتی: دیدی که پاسداری یک فرغون

طناب با خودش می برده ولی اینجا می گویی لشکری با فرغون طناب می برده؟

مهدی: گفتم من دو روایت شنیدم.

وکیل نوری: به هر حال شما در بازجویی پلیس اسم لشکری را نیاوردید؟  
مهدی: نه نیاوردم. اکنون یادم نمی آید به پلیس چی گفتم الان به شما می گویم.

وکیل افزود تو فاصله آمفی تئاتر را محلی که نشسته بودی؟ در باب طول و عرض راهرو و مصادیقی از این نوع دو گانه پاسخ دادی...

تو در نزد پلیس گفتی: وصیتنامه مینوشتن. اینجا گفتی: نه

درموردی وکیل نوری بیان داشت: شما پیشتر گفتید، می خواستند شما را به بند جهاد ببرند تا کار کنید. شما ۲۲ زندانی نمی خواستید، شما را به بند دیگری بردند. اما امروز گفتید بند ۲. یادت می آید به پلیس چه گفتید؟ شما کدام بند بردند؟

مهدی: من بند ۱۳ بودم و بند ۲ هم بودم. من در نقشه هم بند ۲ را به پلیس نشان دادم.

وکیل نوری پرسید: تو در نزد پلیس گفتی، راهرو پنجاه متر بوده اینجا میگویی نمی دانم. یا اینجا گفتی؛ سه بار به راهرو مرگ رفتی. پیش پلیس گفتی، دوبار.... و موادری از این نوع

وکیل نوری: با اجازه دادگاه می خواهم بگویم چی گفتید: در صفحه ۹۰ بازجویی شما در پلیس و در وسط صفحه آمده که گفتید: شما با ۲۲ نفر ببرند بند جهاد که نخواستید و گفتید به بند ۱ بردند. در این بازجویی به بند ۲ اشاره نکردید. حالا شما گفتید دادگاه را گوش کردید چقدر تحت تاثیر حرف های مصداقی و مرنندی قرار گرفتید؟ چرا بند ۲ را به پلیس نگفتید؟  
مهدی: من بچه نیستم تحت تاثیر مرنندی و یا مصداقی باشم. ما از مرگ برگشتیم. اگر آن موقع گفتم شاید شماره را اشتباه گفته ام. بند ۲ خالی بود و بالای سر ما بود.

خلاصه اینکه؛ آنچه را که مهدی برجسته در نزد پلیس گفته بود را با اظهارات او در دادگاه مورد به مورد مقایسه نمود تا بخواند تناقضات گفتاری او را به میان کشد تا سندیت ادعاهای او را خنثی نماید!

بر پایه‌ی یادداشت‌های پیشینم برآیم:

دادخواهی همین است! هم صدا شدن با مادران، پدران، همسران و فرزندان همه‌ی ایرانیان خفته در خاوران‌های ایران، بدون گره زدن نام مبارزان با وام خواهی حقوق بشری اتحادیه‌ی اروپا که نماینده‌اش در جریان مضحکه‌ی نشست قاضی مرگ ابراهیم رئیسی بر تخت قوه‌ی اجرایی مهمان این جانی و حاکمیت جنایتکار بوده‌اند.

باری کارما از امروز با دادگاه و محاکمه حمید نوری در استکهلم تازه آغاز شده است، پژواک صدای دادخواهی همه‌ی مردمان رنج کشیده و داغدار، به وسعت ایران باشیم!

جلسه‌ی بعدی دادگاه محاکمه‌ی حمید نوری (عباسی) ، روز دوشنبه ۶ سپتامبر برابر ۱۵ شهریور خواهد بود  
تا یادداشتی دیگر ...